

در گرشاسب‌نامه
می‌بینیم، اولین کسی
که جرئت و جسارت
در خود می‌بیند
که مهرج، دست
نشانده ضحاک، را
از تخت پادشاهی
به زیر بکشد و
مخالفت خود را با
ضحاک اعلام دارد.
بهو است. او مهرج،
پادشاه هندوستان، را
نصیحت می‌کند تا از
اطاعت ضحاک
ستمگر سر بتابد
و از دادن باج به
پادشاه ماردوش
خودداری کند

و آن قدر به قهرمان خود، عشق می‌ورزد که بر این باور است:
ز گویندگانی کشان نیست جفت

به خوشی چنین داستان کس نگفت (همان: ۴۱۴)

او رستم شاهنامه را قهرمان و دلاور میدان رزم نمی‌خواند؛ چون جهان پهلوان
فردوسی:

همان بود رستم که دیو نژند ببردش به ابر و به دریا فکند

سته شد ز هومان به گرز گران زدش دشتبانی به مازندران

زین کردش اسپندیار دلیر به کشتیش آورد سهراب زیر (همان: ۴۴)

اسدی معتقد است که قهرمان حماسی او تا زنده بود، کسی کمرش را به
خاک نرساند و همچون رستم، خوار نشده بود. گرشاسب در هند، روم و چین
قهرمانی‌هایی از خود نشان داد که رستم موفق به انجام دادن آنها نشد و:

نه ببر و نه گرگ آمد از وی رها نه شیر و نه نه ازدها (همان: ۴۴)

ولی دیدگاه فردوسی در مورد رستم، خلاف نظر اسدی است. او تمام ویژگی‌های
پهلوانی را در رستم می‌بیند و بس:

جهان آفرین تا جهان آفرید سواری چو رستم نیامد پدید

زمانی که سلطان محمود، فردوسی را تحقیر می‌کند و به شاهنامه و قهرمان
وی می‌تازد و کتاب را چیزی جز (حدیث رستم) نمی‌داند، فردوسی جوابی
هوشمندانه می‌دهد و به او می‌گوید: «زندگانی خداوند دراز باد. ندانم که اندر
سپاه تو چند مرد چون رستم باشد اما این دادم که خدای تعالی خویشتن را
هیچ بنده چون رستم دیگر نیافرید». (بی‌نام، ۱۳۶۶: ۷)

رستم شاهنامه تا زنده بود، در برابر هیچ پادشاه غیر ایرانی سر تسلیم فرود
نیآورد اما جهان پهلوان اسدی، مدت‌ها از ضحاک خون‌خوار که دستش به
خون جوانان ایرانی آلوده شده بود، فرمانبرداری می‌کرد. در مهمانی‌ای که ائرت
برای ضحاک ترتیب داده است، قدرت و هیبت گرشاسب، پادشاه ماردوش را
متعجب می‌سازد. پس او از گرشاسب می‌خواهد که با اژدهایی که آسایش شاه
را بر هم زده است، به رزم برخیزد. گرشاسب دستور ضحاک را اطاعت می‌کند
و سر از تن اژدها جدا می‌سازد. بدین ترتیب، او «سرجشمه اژدها کشی‌ها در
اسطوره‌ها و حماسه‌های ایرانی چه در ادبیات ایران باستان و چه در ادبیات
فارسی می‌باشد». (اکبری‌مفاخر، ۱۳۸۵: ۱۰) آن‌گاه ضحاک، او را برای مبارزه با بهو
به شهر سرندید راهی می‌کند. نبرد گرشاسب با بهو هیچ انگیزه ملی یا مذهبی
ندارد. او فقط برای خوشایند خاطر ضحاک به این جنگ تن در می‌دهد؛ زیرا
مهرج، پادشاه هندوستان دست نشانده ضحاک است و بهو حکومت را از چنگ
وی در آورده است؛ و گرنه بهو هیچ عداوتی با ایران و گرشاسب ندارد.

در گرشاسب‌نامه می‌بینیم، اولین کسی که جرئت و جسارت در خود می‌بیند که
مهرج، دست نشانده ضحاک، را از تخت پادشاهی به زیر بکشد و مخالفت خود را با
ضحاک اعلام دارد، بهو است. او مهرج، پادشاه هندوستان، را نصیحت می‌کند تا از
اطاعت ضحاک ستمگر سر بتابد و از دادن باج به پادشاه ماردوش خودداری کند:

چرا گم کنی گوهر پاک را

دهی هدیه و باژ ضحاک را

نترسم ز ضحاک من روز جنگ

مرا هست از تو را نیست ننگ (اسدی، ۱۳۸۶: ۸۱)

ادامه مطلب در وبگاه نشر به

عبدالرضا سبزی

کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی
دزفول و دبیر دبیرستان‌های آبدانان

چکیده

در این مقاله به بررسی مرگ عاشق و معشوق در دو منظومه عاشقانه امیر خسرو دهلوی (شیرین و خسرو، مجنون و لیلی) و مقایسه آنها با خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی می‌پردازیم. یکی از راه‌های ثابت کردن عشق پاک، فدا کردن جان، عزیزترین کالای وجود انسان است. مرگ عاشق و معشوق با دیگر مرگ‌ها تفاوت دارد؛ زیرا آنها با آغوش باز مرگ را می‌پذیرند و خود به سراغ آن می‌روند. در واقع، مرگ سبب اتحاد عاشق و معشوق می‌شود. در این مقاله، تلاش نویسنده بر این بوده است که با آوردن ابیات متناسب به عینی بودن پژوهش کمک کند و در ضمن، مقایسه‌ای با آثار نظامی انجام گیرد.

کلید واژه‌ها:

مرگ عاشق و معشوق، و شیرین و خسرو، مجنون و لیلی، امیر خسرو دهلوی، نظامی.

مقدمه

اگر اوج ادبیات کلاسیک ایران را فاصله زمانی از رودکی تا جامی در نظر بگیریم، بی‌گمان نظامی گنجوی را چهره بی‌همتای منظومه‌های غنایی ایران خواهیم دانست که به ویژه با خلق دو منظومه «خسرو و شیرین» و «لیلی و مجنون» توانست نام خویش را برای همیشه در میان بزرگان ادب ایران جاودانه و ماندگار کند. برای درک میزان تأثیرگذاری عمیق نظامی در قالب داستان‌های غنایی منظوم (در زبان فارسی و دیگر زبان‌ها) کافی است بدانیم که از حدود ۱۳۳ شاعر فارسی‌گوی و ۱۸ شاعر ترک‌زبان مقلد نظامی یاد شده است. (دانشنامه ادب فارسی، ۱۳۸۲: ۵۲۸) در بین مقلدان منظومه‌های عاشقانه نظامی، اولین شاعری که قدم در این راه نهاده، همانا امیر خسرو دهلوی (۶۵۱-۷۲۵ هـ) شاعر قرن هفتم و هشتم است که با خلق دو منظومه «شیرین و خسرو» و «مجنون و لیلی» توانست موفق‌ترین مقلد نظامی لقب بگیرد.



معانی مرگ

برای انسان‌های معمولی و رشد نیافته مرگ پایان زندگی است و واژه مرگ دردناک‌ترین واژه قاموس زندگی! در فرهنگ دهخدا آمده است: «باطل شدن قوت حیوانی و حرارت غریزی، فناى حیات و نیست شدن زندگانی و فوت شدن و اجل، معانی دیگری چون: از گیتی رفتن، درگذشت، هوش و موت» (دهخدا، جلد ۴۳، زیر مرگ)

مرگ عاشق و معشوق در شیرین و خسرو دهلوی

داستان عشق «خسرو پرویز» پادشاه ساسانی ایران و شیرین، همسر و معشوقه او، از داستان‌های قدیم معروف میان ایرانیان است. در میانه این ماجرا، ما با شخصیت (فرهاد) برخورد می‌کنیم که او نیز در طلب عشق شیرین است. در جایی از داستان، تحت تأثیر حیلۀ خسرو پرویز قرار می‌گیرد و خودکشی می‌کند. امیر خسرو این منظومه را در سال ۶۹۸ در ۴۱۲۴ بیت سروده است.

مردن فرهاد در عشق شیرین

طبق داستان، فرهاد سنگ تراشی است که در ناحیه قصر شیرین

امروزی، در کوشک شیرین کار می‌کرده و وظیفه داشته است که از محل زندگی چوپانان در کوهستان تا کوشک شیرین آبراه‌های سرپوشیده از سنگ بکشد تا شیر تازه هر روز بی‌زحمت از طریق این مجرا به شاهزاده برسد. فرهاد در هنگام کار چشمش به شیرین می‌افتد و عاشق صورت او می‌شود.

پس از آنکه خسرو از شدت عشق فرهاد به شیرین آگاه می‌شود وی را رقیبی سرسخت برای خود می‌بیند و از طرفی ریختن خون او را برای حکومت خود مبارک نمی‌بیند، با بزرگامید مشورت می‌کند. بزرگامید چاره کار را در این می‌بیند که کسی را نزد فرهاد بفرستند و خبر دروغین مرگ شیرین را به او بدهند. وقتی فرستاده آن خبر را به فرهاد دهد، او سرش را بر سنگی می‌کوبد و خود را می‌کشد:

بزدان گونه سر بر سنگ خارا
که جوی خون شد از سنگ آشکارا
بجوی شیر در شد جوی خورش

دل که خون گرفت از بوی خورش (شیرین و خسرو: ۱۹۷)

مرگ فرهاد در خسرو و شیرین نظامی با اثر دهلوی اندکی تفاوت



مرگ شیرین در شیرین و خسرو دهلوی بلافاصله پس از آنکه او پیکر بی جان خسرو را می بیند، اتفاق می افتد اما در خسرو و شیرین نظامی: این حادثه به دنبال برگزاری مراسم رسمی دفن خسرو در دخمه روی می دهد

دارد. هنگامی که خسرو خبر دروغین مرگ شیرین را توسط پیرزنی به فرهاد می رساند، فرهاد با شنیدن این خبر از خود بیخود می شود:

برآورد از جگر آهی چنان سرد

که گفתי دورباشی بر جگر خورد (آیتی، ۱۸۸: ۱۳۸۳)

کشته شدن شکر اصفهانی

خسرو تنها در اندیشه به دست آوردن یاری بود که در زیبایی از شیرین پیشی گیرد، تا بدین گونه آتش رشک او برافروزد و سرانجام به کام خویش رسد و شیرین را رام خود گرداند. به همین خاطر نیز شکر را معشوق خود گردانید.

شیرین وقتی شکر را رقیب عشقی خود می بیند، ندیمه اش را به سوی او می فرستد تا با خوراندن سمی مهلک به شکر، وی را به قتل برساند.

چونگاه یافت آن فرصت که می جست

به نوشین شربتی زهرش فرو شست

قدح پر کرد و در دست شکر داد

لبش را ز آخرین شربت خبر داد

چو ماه نازنین کرد آن قدح نوش

درون نازکش افتاد در جوش

غبار نیستی در شکر افتاد

به خوزستان درون سوزی در افتاد (شیرین و خسرو: ۲۱۱-۲۰۷)

نکته مهم در مقایسه مرگ عاشق و معشوق در منظومه شیرین و خسرو دهلوی و خسرو و شیرین نظامی سرگذشت و پایان کار شکر اصفهانی است. در اثر نظامی از سرانجام زندگی او اطلاعی در دست نیست اما در شیرین و خسرو دهلوی درباره پایان زندگی این زن از بیت ۲۳۰۰ تا ۲۴۶۲ به تفصیل سخن رفته است.

مرگ خسرو و شیرین

شیرین پس از رسیدن به تخت شاهی، به فکر انتقام گرفتن از دیگران می افتد:

که چون شیرین شد بر تخت شاهی

درآمد کینه ور در کینه خواهی (شیرین و خسرو: ۳۴۶)

و به وکیلان حرم دستور در بند کردن خسرو را می دهد. آنها خسرو را در بند می کنند و زنجیری آهنی بر پایش می بندند. پس از آن گفت و گویی بین خسرو و شیرین انجام می گیرد. شیرین مردی را مسئول مرگ پدرش می کند و وی با فرو بردن خنجری در بدن خسرو، او را می کشد:

چنان زد خنجر تیز آشکارا

که کرد از سینه در پشتش گذارا

ز زخمی کان تبرزن زد خطرناک

درخت خسروانی خفت در خاک (همان: ۳۴۹)

خسرو به قتل می رسد و شیرین با دیدن پیکر بی جان او خود را با همان خنجری که در کنار خسرو افتاده است، می کشد.

ز بالین گاه خسرو دشنه برداشت

پس آن قطره به جان تشنه برداشت (همان: ۳۵۰)

همان گونه که در مطالب بالا مشاهده کردید، هر چند نوع مرگ دو عاشق شبیه به هم است اما در پاره ای جزئیات اختلاف وجود دارد. در شیرین و خسرو دهلوی خسرو به دستور شیرویه، اما توسط فرد دیگری کشته می شود اما در خسرو و شیرین نظامی این کار توسط خود شیرویه انجام می گیرد:

به بالین شه آمد، تیغ در مشت

جگر گاهش درید و شمع را کشت (آیتی، ۱۳۸۳: ۳۱۷)

وقتی خسرو کشته می شود، معشوق او عزیزترین کالایی را که دارد - و آن جان شیرینش است - نثار عاشق خود می کند. او مرگ را بر زندگی ترجیح می دهد و آن را نوعی وصال به عاشق خود می داند. مرگ شیرین در شیرین و خسرو دهلوی بلافاصله پس از آنکه او پیکر بی جان خسرو را می بیند، اتفاق می افتد اما در خسرو و شیرین نظامی، این حادثه به دنبال برگزاری مراسم رسمی دفن خسرو در دخمه روی می دهد:

بدان آیین که دید او زخم را ریش

همان جا دشنه ای زد بر تن خویش

به خون گرم شست آن خوابگاه را

جراحی تازه کرد اندام شه را (همان: ۳۲۴)

نکته حائز اهمیت این است که شیرین پس از دریافت پیشنهاد همسری از طرف شیرویه، تنها راه نجات خود و رسیدن به وصال خسرو را خودکشی می داند اما در شیرین و خسرو دهلوی خبری از پیشنهاد همسری از جانب شیرین نیست.

مرگ عاشق و معشوق در مجنون و لیلی دهلوی

امیر خسرو دهلوی مجنون و لیلی را در سال ۶۹۸ در ۲۶۶۰ بیت به وزن لیلی و مجنون نظامی سرود. پایان این منظومه عاشقانه این چنین رقم می خورد که لیلی با تحمل غم هجران و فراق یار هر روز زارتر و ناتوان تر می شود:

آن ریش کهن که در جگر داشت

جان برد که سوی جان گذر کرد

شد تیره جمال صبح تابش

و افتاد به زودی آفتابش

مرگ عاشق در
مجنون و لیلی
دهلوی تقریباً
همانند اثر نظامی
است. مرگ لیلی در
هر دو منظومه در
دوری از هجران
اتفاق می افتد
ولی در بحث
مرگ مجنون
اختلاف اندکی
وجود دارد



نتیجه گیری

در بررسی مرگ عاشق و معشوق در دو منظومه یاد شده، هرچند امیر خسرو - مقلد موفق نظامی - از محتوای آثار وی بهره کاملی برد اما با ایجاد تغییرات ساختاری و بعضی تصرفات سعی در متفاوت بودن سرانجام و پایان منظومه‌ها داشته است. در منظومه شیرین و خسرو اثر دهلوی مرگ فرهاد همچون خسرو و شیرین نظامی است اما در اثر خودکشی و زدن سر خود به سنگ اتفاق می افتد. در مقابل، در اثر نظامی فرهاد از شدت رنج کشیدن و تحمل درد دوری معشوقه خود از پای درمی آید:

برآورد از جگر آهی چنان سرد
که گفتم دورباشی بر جگر خورد

خسرو در داستان دهلوی توسط شیرویه که پدرش پیش از این قربانی خودخواهی خسرو شده است، به قتل می رسد اما در اثر نظامی شیرویه خود، خسرو را به قتل می رساند. درباره مرگ و پایان کار شکر اصفهانی در شیرین و خسرو دهلوی به تفصیل سخن رفته و روشن شده است که شیرین با حیله و فریب رقیب خود را از سر راه برمی دارد اما در خسرو و شیرین نظامی از پایان کار شکر اصفهانی سخنی به میان نیامده است.

مرگ عاشق در مجنون و لیلی دهلوی تقریباً همانند اثر نظامی است. مرگ لیلی در هر دو منظومه در اثر غم و هجران دوری از مجنون اتفاق می افتد ولی در بحث مرگ مجنون اختلاف اندکی وجود دارد.

منابع

۱. امیر خسرو دهلوی؛ شیرین و خسرو، تصحیح غضنفر علی یف، انتشارات دانش، مسکو ۱۹۶۶.
۲. امیر خسرو دهلوی، مجنون و لیلی، تصحیح طاهر احمد اوغلی محرم اف، انتشارات دانش، مسکو ۱۹۶۴.
۳. انوشه، حسن، دانشنامه ادب فارسی، ۵ جلد، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.
۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه ایران، ج ۳، ۱۳۷۸.
۵. ذوالفقاری، حسن، منظومه های عاشقانه ادب فارسی، تهران، انتشارات نیما، ۱۳۸۲.
۶. شفیع کدکنی، محمدرضا، زمینه اجتماعی شعر فارسی، تهران، اختران، ۱۳۸۶.
۷. میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت، واژه نامه هنر شاعری، تهران، کتاب مهناز، ۱۳۷۳.
۸. نظامی گنجوی، کلیات خمسه، چاپ پنجم، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۰.
۹. نظامی گنجوی، گزیده خسرو و شیرین، توضیحات عبدالمحمد آیتی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.

هم رنج تن و هم آنده یار
یک جان به دو زخم گه گرفتار (مجنون و لیلی: ۲۳۹)
او سپس در گفت و گویی طولانی با مادرش از غم دوری مجنون سخن می گوید و پس از آنکه وصیتها و درد دل های خود را با مادر در میان می گذارد، جانش را در راه عاشق خود فدا می کند:

گفت این سخن و ز حال درگشت
وز حالت خویش بی خبر گشت
جانش که میان موج خون رفت

مجنون گویان زتن برون رفت (همان: ۲۴۷)

پس از آنکه لیلی با عشق پاک خود از این سرای عدم می رود، مجنون از مرگ او باخبر می شود. خود را در کوچه و راه گذر به جنازه یار، که در حال تشییع شدن است، می رساند اما اثری از غم و ناراحتی در وجود او دیده نمی شود:

در پیش جنازه رفت خندان

نی درد و نه داغ دردمندان (مجنون و لیلی: ۲۵۱)

مجنون که تنها راه وصال را در جان دادن در کنار معشوق خود می داند، سرانجام به وصال حقیقی او می رسد:

مجنون ز میان انجمن جست

و افتاد به دخمه لحد پست

دو اختر سعد را به پاکی

افتاد قران به برج خاکی (همان: ۲۵۶-۲۵۵)

مرگ لیلی در منظومه مجنون و لیلی دهلوی با اثر نظامی یکسان است، یعنی، امیر خسرو نیز مرگ لیلی را همانند استادش نظامی، بر اثر غم هجران یار می داند. در کتاب او هم، لیلی پیش از مرگ گفت و گویی با مادر خود دارد و پس از آن، در غم دوری یار جان فدا می کند.

این گفت و به گریه دیده تر کرد

و آهنگ ولایت دگر کرد

چون راز نهفته بر زبان داد

جانان طلبید و زود جان داد (کلیات نظامی، ۵۹۰: ۱۳۷۰)

مرگ مجنون در مجنون و لیلی دهلوی پایانی متفاوت با داستان نظامی دارد. در ادبیات بالا همان طور که دیدیم، مجنون پس از دریافت خبر مرگ لیلی تنها راه نجات خود از هجران و رسیدن به وصال لیلی را مرگ خویش می داند. او خود را در قبر لیلی رها می کند و جانش را در راه عشق پاکش فدا می سازد. اما در لیلی و مجنون نظامی، مجنون وقتی خبر مرگ لیلی را می شنود، به طرف آرامگاه او می شتابد، تربتتش را در آغوش می کشد و در حالت ضعف و ناتوانی همان جا جان می دهد.